

## شادروان دکتر کریم واعظ زاده

### دکتر فرخ سعیدی\*

درگذشت "دکتر کریم واعظ زاده" استاد جراحی در مهر ماه 1397، هیأت علمی دانشگاه شیراز را از وجود یکی از درخشنده‌ترین اعضاء خود محروم و مرا غرق در تأثر و تأسف کرد. مهري که روزگاران ما را بر دل نشسته بود، پایان یافت. پاییز 1340 و کمتر از دو ماه بود که پس از 16 سال تحصیل در خارج، به ایران برگشته و در بیمارستان نمازی مشغول شده بودم. رفتار دو جراح آمریکایی در آن بیمارستان با بیماران ایرانی آنچنان خلاف اصول اخلاقی و پزشکی بود که تحمل نیاورده و استعفاء دادم. اما کجا بروم؟ در یک نگاه جذب بیمارستان سعیدی شدم که 70 بیمار در 30 تخت قرار گرفته بودند (دو بیمار در یک تخت و یک بیمار هم زیر تخت بر روی زمین). در کل 5 سرنگ و 12 سوزن تزریق در اختیار پرستاران اما حتی یک لوله معده هم در دسترس نبود.

بزرگترین مشکل من فقدان یک همکار بود که درگیری شدیدی پس از برکناری شادروان دکتر قربان رئیس و بنیان‌گذار دانشگاه، میان استادان دانشگاه و پزشکان بیمارستان نمازی بر سر بیماران خصوصی شهر به وجود آمده بود. در این بحران ناگهان فرشته‌ای بنام "کریم واعظ زاده" ظاهر شد.

دست مودت و همکاری به یکدیگر داده و بخش جراحی بیمارستان سعیدی، خدمتگزار میلیون‌ها بیمار در جنوب کشور و ساحل خلیج فارس را به راه انداختیم. با تحصیلات درخشان و روحیه‌ای درخشانتر و بدون شکایت از کمبودها، کریم آقا شب و روز مشغول بود و به مانند خودم از موقعیت خود لذت می‌برد. به ویژه آموزش دانشجویان و پرورش دستیاران جراحی. کارمان به اصطلاح گرفته بود، تا آنجا که یکی از رؤسای تازه وارد دانشگاه اداره بخش جراحی بیمارستان نمازی را هم به ما سپرد. از کریم خواهش کردم که ریاست بخش جراحی بیمارستان نمازی را بپذیرد. پاسخش منفی بود. اما بخت یاری کرد: فرشته‌ای بس زیبا به نام فریده امیر ابراهیمی تحصیلاتش در رشته مدیریت را در خارج تمام کرده بود و در بیمارستان نمازی استخدام شده بود. گوئی دو فرشته برای یکدیگر آفریده شده بودند. اگر در درون دو بخش جراحی بیمارستان سعیدی و نمازی آرامش و پیشرفت حکفرما بود و کریم توانسته بود یک بخش جراحی کودکان به راه بیاندازد، در خارج از محیط خودمان و به قول کریم:

هر دم از این باغ بری می‌رسد      تازه تر از تازه تری می‌رسد

بالاخره خلق و خوی جاه طلبی بر تنی چند از دانشگاهیان غلبه کرد و جریانی پیش آمد که نمی‌توانستم و نمی‌بایست با آن سازش کنم. پس راهی نداشتم جز کناره‌گیری و گذراندن یک دوره مطالعاتی در آمریکا و پس از آن انتقال به تهران. اما حالا دیگر با خاطر جمعی کامل که امور دانشگاهی به کریم سپرده شده است. الحق و الانصاف که بسیار خوب اداره می‌شد و هرگاه که فرصتی پیش می‌آمد و به شیراز می‌زدم، خوشحال و خوشنود می‌شدم که همه چیز بخوبی و دلخواه در جریان است. تا اینکه کریم عزیز تر از جانم دار فانی را بدرود گفت. انسانی به تمام معنی، در زادگاه خود، با همسر و فرزندان برومند، در موقعیتی بی‌نظیر با فرصتی ناب، برای خدمت به هم‌میهنان خود. روانش شاد باد.